

زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی خشونت سیاسی در افغانستان

تألیف:

علی اصغر داودی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد

سید امان الله حسینی

مستر علوم سیاسی از دانشگاه آزاد اسلامی واحد افغانستان

سرشناسه	داودی، علی اصغر، ۱۳۴۶ -
عنوان و نام پدیدآور	زمینه‌های فرهنگی خشونت سیاسی در افغانستان / تألیف علی اصغر داودی، سید امان الله حسینی.
مشخصات نشر	مشهد: سخن گستر، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	۲۲۴ ص.
شابک	978-600-247-361-5
وضعیت فهرست نویسی	فیا
موضوع	خشونت سیاسی - افغانستان
موضوع	خشونت سیاسی - افغانستان - جنبه‌های اجتماعی
رده بندی کنگره	۱۳۹۳ JC۳۲۸/۴/۵۲:۸
رده بندی دیویی	۶/۳۰۳
شماره کتابشناسی ملی	۳۵۲۰۴۰۹



انتشارات سخن گستر

مشهد - خیابان ابن سینا - مقابل ابن سینا ۱۲ - شماره ۱۹۱

تلفن: ۳۸۴۳۹۹۵۵ (۰۵۱)

نام کتاب: زمینه‌های فرهنگی خشونت سیاسی در افغانستان

تألیف: علی اصغر داودی - امان الله حسینی

صفحه‌آرایی: مرضیه پورامینی

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۳

شمارگان: ۵۰۰ جلد

چاپ: میثاق

قیمت: ۱۱۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۴۷-۳۶۱-۵

«فهرست مطالب»

مقدمه ۱۳

گفتار نخست: مباحث نظری

فصل اول: فرهنگ و فرهنگ سیاسی

۱۹	فرهنگ و ویژگی‌های آن
۲۱	عناصر فرهنگ
۲۱	ویژگی‌های فرهنگ
۲۳	خرده فرهنگ
۲۳	فرهنگ سیاسی
۲۶	انواع فرهنگ سیاسی
۲۸	منابع فرهنگ سیاسی
۳۱	سنت‌های ناسالم در فرهنگ سیاسی افغانستان
۳۲	سنت خودکامگی و استبداد
۳۲	سنت توطئه و تزویر
۳۳	سنت تکروی و فردگرایی
۳۳	سنت کج اندیشی و نبود تسامح سیاسی
۳۴	سنت قانون‌گریزی و ریاکاری
۳۴	رفتار سیاسی
۳۵	انواع رفتارهای سیاسی
۳۶	چگونگی شکل‌گیری رفتار سیاسی
۳۶	نظریات روانشناختی
۳۶	نظریه مارکسیستی
۳۷	نظریه ساختاری-کارکردی
۳۸	ساختار سیاسی
۳۹	دیدگاه فرهنگ‌گرا
۳۹	دیدگاه ساختارگرا
۴۰	دیدگاه تلفیقی

فصل دوم: خشونت و خشونت سیاسی

۴۱	تعریف خشونت
۴۴	خشونت سیاسی
۴۶	اشکال خشونت سیاسی
۴۶	خشونت‌هایی که به وسیله دولت‌ها اعمال می‌شوند
۴۷	خشونت‌هایی که به وسیله مردم اعمال می‌شوند
۴۹	مراحل شکل‌گیری خشونت سیاسی
۴۹	دلایل اعمال خشونت سیاسی
۵۳	دور باطل خشونت
۵۳	چارچوب نظری خشونت سیاسی
۵۳	نظریات روانشناختی
۵۵	نظریه مارکسیستی
۵۵	نظریه کارکردگرایی
۵۶	نظریه عدم توازن سیستمی
۵۶	نظریه بسیج منابع
۵۷	نظریه فراگیری اجتماعی
۵۷	نظریه مردم شناسانه

گفتار دوم: زمینه‌های تاریخی خشونت سیاسی در افغانستان

فصل سوم: خشونت‌های سیاسی دوران سلطنت

۶۱	دوران سلطنت ابدالی‌ها
۶۳	دوران سلطنت محمدزایی‌ها
۶۳	قیام‌های مردمی
۶۵	امارت عبدالرحمان خان: اوج خشونت سیاسی
۶۸	اداره استخبارت
۷۰	زندان‌ها و طرز مجازات
۷۴	دوران امارت حبیب‌الله خان (۱۹۰۱-۱۹۱۹)
۸۰	امان‌الله خان و کسب استقلال
۸۵	زعامت کوتاه بچه سقا
۸۷	سلطنت نادرخان (۳۰-۱۹۳۳ م.)
۸۸	زعامت آخرین سلطان

فصل چهارم: خشونت در عصر کودتا و تجاوز

۹۵	کودتای سردار داود
۹۸	کودتای هفتم ثور ۱۳۵۷
۱۰۳	تجاوز روس‌ها

فصل پنجم: خشونت در عصر دولت اسلامی

۱۰۹	حکومت مجاهدین
۱۱۶	ظهور طالبان
۱۲۰	حکومت طالبان
۱۲۵	اوضاع اقتصادی و اجتماعی در دوره طالبان

گفتار سوم: بررسی زمینه‌های فرهنگی خشونت سیاسی در افغانستان

۱۳۳	پیش‌گفتار
-----	-----------

فصل ششم: خرده فرهنگ خودمداری و بروز خشونت سیاسی

۱۳۵	تعریف خودمداری
۱۳۷	دلایل پیدایش
۱۳۷	حکومت استبدادی
۱۳۹	شرایط جغرافیایی
۱۴۱	تغییر حکومت‌های استبدادی
۱۴۱	ویژگی‌های خودمداری
۱۴۲	شیوه زندگی
۱۴۲	ویژگی‌های فکری و عاطفی
۱۴۸	ویژگی‌های کرداری
۱۵۲	خودمداری و بروز خشونت سیاسی
۱۵۲	تلاش برای کسب منافع
۱۵۴	قانون‌گریزی
۱۵۵	نادیده گرفتن انسان‌ها
۱۵۶	رابطه مرید و مراد
۱۵۷	مخالفت با تغییر
۱۵۸	تعصب

فصل هفتم: فرهنگ عدم تسامح و تساهل و بروز خشونت سیاسی

۱۶۲	مفهوم تساهل و تسامح
۱۶۳	ریشه‌های عدم تسامح و تساهل
۱۶۳	مطلق‌نگری
۱۶۵	یکت‌انگاری دینی
۱۶۷	نشانه‌های عدم تسامح و تساهل
۱۶۹	عدم تسامح و بروز خشونت سیاسی
۱۶۹	تعصب
۱۷۰	حق و باطل‌پنداری
۱۷۰	درجه‌بندی انسان‌ها
۱۷۱	هراس از آزادی بیان و اندیشه‌های دموکراتیک
۱۷۱	اعتقاد به رسالت موهوم

فصل هشتم: فرهنگ قبیله‌ای و بروز خشونت سیاسی

۱۷۴	ویژگی‌های فرهنگ قبیله‌ای
۱۷۹	فرهنگ قبیله‌ای در افغانستان
۱۸۳	فرهنگ قبیله‌ای و بروز خشونت سیاسی

فصل نهم: خرده فرهنگ اسلام سیاسی و بروز خشونت سیاسی

۱۸۷	مفهوم اسلام سیاسی
۱۸۹	اسلام سیاسی در افغانستان
۱۹۱	گونه‌شناسی اسلام سیاسی در افغانستان
۱۹۳	بنیادگرایی دینی در افغانستان
۱۹۴	طالبان‌پرست
۱۹۷	بنیادگرایی و خشونت سیاسی
۲۰۴	مروزی بر فصول پیشین
۲۱۴	نتیجه‌گیری، چشم‌اندازها، راهکارها
۲۱۵	کتابنامه

خشونت یکی از مهمترین مسائل مطرح در جامعه شناسی سیاسی است که اکثر جوامع امروزی و حتی نظام بین‌المللی با آن مواجه هستند. مفهوم خشونت در جهان امروزی به مفهومی رایج و آشنا تبدیل شده است، مفهومی که بی‌درنگ تصاویر بی‌شماری را در ذهن تداعی می‌نماید. در جهان امروزی و با توجه به خصوصیات زندگی کنونی کمتر جایی را می‌توان یافت که اثری از خشونت در آن دیده نشود. رسانه‌ها اعم از رادیو، تلویزیون، روزنامه‌ها، کتاب، فیلم و محاورات زندگی روزمره، همه و همه دارای مظاهر زیادی از خشونت هستند که صد البته با توجه به رشد فزاینده ارتباطات هر روز بیشتر از روز گذشته این مظاهر در معرض دید همگان قرار می‌گیرند. به لحاظ تاریخی، قدمت خشونت به قدمت تاریخ بشر است؛ از زمانی که بشر پا به این کره خاکی نهاد تا زمان حال خشونت همواره با بشر همراه بوده است. منتهی شکل و نحوه اعمال آن در سال‌ها و دهه‌ها و هزاره‌های مختلف دگرگون شده است. با این همه، زشت‌ترین و بدترین اشکال خشونت را در تاریخ یک قرن اخیر افغانستان می‌توان پیدا کرد.

در این مقطع زمانی خشونت نه تنها زشت‌ترین چهره خود را به نمایش گذاشت، بلکه آثار زشت و پلید خود را برای حال و حتی سال‌های آینده نیز باقی گذاشت. آثار این امر خصوصاً در کشورهای جهان سوم که هم به لحاظ مادی و هم به لحاظ فکری دچار فقر و عقب‌ماندگی هستند، بسیار مشهود است. مسئله خشونت در جوامع جهان سومی که افغانستان نیز جزئی از آنهاست نمود و جلوه بیشتری دارد. مطالعات مختلف در کشورهای جهان سومی و حتی کشورهای پیشرفته که با توجه به میزان و آمار جرم و جنایت انجام شده، نشان می‌دهد که از یکسو میزان جرم و اعمال خشونت در اشکال و ابعاد مختلف آن هر سال نسبت به سال گذشته در حال افزایش است و از سوی دیگر هر روز جوامع مختلف از جمله افغانستان با خشونت‌هایی مواجه

می‌شوند که فقط چند سال سابقه دارند و پیش از این یا به تعداد انگشتان دست بوده‌اند و یا اینکه هیچ سابقه‌ای نداشته‌اند. متأسفانه در جهان امروزی خشونت به صورت امری خوشایند درآمده و راه حل‌های خشونت‌آمیز به یکی از جذاب‌ترین و بهترین راه‌حل‌ها برای مشکلات بدل شده است. خشونت و خصوصاً نوع سیاسی آن در ابعاد جهانی (که در برگیرنده سطوح منطقه‌ای نیز می‌باشد) در دو قرن اخیر زشت‌ترین چهره خود را باقی گذاشته که دو جنگ جهانی اول و دوم و کشتارهای گسترده‌ای که در آنها صورت گرفت، مهمترین نموده‌های این موضوع هستند. حال بگذریم از نسل‌کشی‌ها، کشتارهای دسته‌جمعی، کشتار مردم بی‌دفاع توسط شورشیان، کشتارهای مذهبی و امثال آنها. همگی این حوادث میلیون‌ها و میلیون‌ها قربانی گرفته‌اند و همگی این افراد تنها قربانی نفرت‌ها و خشونت‌های ایدئولوژیک، نژادی، قومی و... شده‌اند. با نگاهی گذرا به این خشونت‌ها معلوم می‌شود که در نهایت ریشه تمام آنها در تنش‌ها و رقابت‌های سیاسی بوده است. بنابراین، می‌توان گفت که حضور گسترده و جهان‌شمول این نوع خشونت، یعنی «خشونت سیاسی» واقعیتی است انکارناپذیر.

آنچه که نگارندگان را بر آن داشت که به مطالعه این مقوله فراگیر در زندگی بشر امروز بپردازد، خشونت‌های بی‌پایانی است که طی سال‌های اخیر جامعه افغانستان بدان گرفتار شده است. صدها هزار انسان در چند دهه اخیر قربانی خشونت‌های کور در افغانستان شده‌اند. در این پژوهش به دنبال آن هستیم تا بحث خشونت سیاسی در افغانستان را مورد مذاقه و کاوش عمیق قرار دهیم. پرداختن به این موضوع و شروع و طرح این مسئله نیازمند یک سیر اجمالی در طول تاریخ معاصر افغانستان (به طور خاص یک قرن اخیر) است. جدای از اینکه خشونت در زیر پوست جامعه افغانستان همواره وجود داشته است، با نگاهی به تاریخ معاصر این کشور چند فراز مهم را می‌توان تشخیص داد که خشونت سیاسی در آن به اوج رسیده است. از ابتدای پیدایش و تاسیس کشور افغانستان در قرن هجدهم، جنگ و کشتار و خشونت با این مرز و بوم عجین بوده است، اما بیشترین میزان این خشونت‌ها که از آن به موج اول تعبیر می‌کنیم، در دوره امیر عبدالرحمان خان در قرن نوزدهم اتفاق افتاد.

عبدالرحمان خان برای تحکیم قدرت و ایجاد حکومت مرکزی قومی، به قلع و قمع مخالفین و تضعیف قدرت خوانین، سران قبایل و اشخاص پر نفوذ اجتماعی، از جمله ملاها پرداخت. از سال ۱۸۸۲ تا ۱۸۹۲ پشتون‌ها و در سال ۱۸۸۸ ازبک‌ها و سپس در سال ۱۸۹۰ مردم هزاره‌جات در مرکز افغانستان علیه ظلم و پیداد حکومت عبدالرحمان خان قیام کردند. اما قیام آنها به شدت سرکوب شد و خشونت حکومت علیه آنها چنان بالا گرفت که از سر کشته شدگان «کله منار» ساخته و عده زیادی اسیر و به سیاه‌چال‌ها انداخته شدند و در مورد هزاره‌ها اولاد آنها به اسیری گرفته شده و در بازارهای کابل و هندوستان در معرض فروش قرار گرفتند.

موج دوم خشونت‌ها بعد از کودتای هفتم ثور آغاز شد که مارکسیست‌ها قدرت را بدست گرفتند و به قلع و قمع مخالفین خود پرداختند. سیاست سرکوب و خشونت و فشار سبب مقاومت مردم مسلمان افغانستان علیه حکومتی شد که از دید آنها ملحد تلقی می‌شد. در این دوره آتش شورش و طغیان تمام مناطق افغانستان را فرا گرفت و زمینه ساز تجاوز شوروی به افغانستان گردید. در دوره تجاوز روس‌ها خشونت و سرکوب مردم به اوج خود رسید و دهها هزار انسان کشته و میلیون‌ها نفر آواره گردیدند.

مقاومت جانانه مردم در برابر تجاوز روس‌ها در نهایت به ثمر رسید و پیروزی مجاهدین را رقم زد. با اینکه مردم امیدوار بودند با این پیروزی دوران خشونت و عسرت برسرآید، اما متأسفانه با شکست مارکسیست‌ها و عزیمت روس‌ها موج سوم از رقابت و خشونت، این بار بین مجاهدینی که برای پایان خشونت می‌جنگیدند، آغاز شد و دوران رقت‌باری را پدید آورد. در پنج سالی که مجاهدین در قدرت بودند، خشونت و ناامنی چنان عرصه را بر مردم بی‌نواای افغانستان تنگ کرد که حاضر بودند برای خاتمه این دوران تن به هر حکومتی بدهند.

در چنین شرایطی طالبان ظهور کردند و با شعار امنیت و اجرای شریعت و با استفاده از خستگی مردم از خشونت و سرخوردگی آنها از مجاهدین، توانستند به یک نیروی تاثیرگذار تبدیل شده و در نهایت قدرت سیاسی را بدست گیرند. در دوران طالبان بود که موج چهارم خشونت آغاز شد و تاکنون ادامه یافته است. متأسفانه طالبان نیز دوران سیاهی از خشونت و ارباب را به نمایش گذاشتند و علاوه بر خشونت‌های فیزیکی، خشونت‌های روحی، روانی، ترس و ارباب در این

دوره به اوج خود رسید. با اینکه بدنبال هجوم نیروهای ناتو به افغانستان به دوران حاکمیت طالبان پایان داده شد، اما هنوز سایه شوم طالبان به عنوان یک نیروی وحشت آفرین از سر مردم کم نشده است و هر روز شاهد خشونت‌های تازه از سوی نیروهای وابسته به این گروه هستیم. بنابراین، تاریخ مردم افغان تاریخی پر از خشونت و اندوه بوده است.

با بر شمردن اجمالی برخی از خشونت‌های سیاسی در افغانستان مشاهده کردیم که دفتر سترگ تاریخ این کشور در همه صفحات خود همواره خطوط حوادث و جریان‌های خشونت آمیز را به یادگار داشته است. ریشه‌یابی این وقایع خشونت بار سال‌های زیادی است که توجه صاحب‌نظران را به خود جلب کرده و آنها را به سمت تجزیه و تحلیل ریشه‌های شکل‌گیری چنین وقایعی سوق داده است. تا کنون نیز نظرات مختلف و از زوایای گوناگون در خصوص این موضوع مطرح شده است. آنچه که بیش از همه در بحث ریشه‌یابی خشونت در افغانستان معاصر نظر نگارندگان را به خود جلب نموده، مسائل فرهنگی و اجتماعی افغانستان است، لذا سوال خود را این گونه مطرح می‌نماییم که: زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی اصلی بروز خشونت سیاسی در افغانستان معاصر (یک سده اخیر) چه بوده است؟

در مورد افغانستان هیچ کتاب خاصی که مستقیماً به موضوع خشونت سیاسی در این کشور پردازد وجود ندارد. البته بسیاری از اندیشمندان و نویسندگان در لابلای مباحث و مطالبی که درباره تاریخ افغانستان، جامعه‌شناسی افغانستان، فرهنگ افغانستان و... نوشته‌اند کم و بیش به بررسی خشونت‌ها پرداخته‌اند، اما نه به صورت منسجم و تحلیلی. مثلاً میر محمد غبار در «افغانستان در مسیر تاریخ»، عسکر موسوی در «هزاره‌های افغانستان»، عبدالقوی مجادی در «جامعه‌شناسی سیاسی افغانستان»، احمد رشید در «کابوس طالبان» و... هر یک به صورت پراکنده به بخشی از خشونت‌های انجام شده پرداخته‌اند، اما موضع اصلی هیچ یک از آنها ریشه‌یابی خشونت سیاسی در افغانستان نبوده است.

بسیاری از کتاب‌هایی که در خصوص خشونت به مفهوم کلی آن و یا خشونت سیاسی نوشته شده است نیز دارای چند مشکل اساسی هستند. اول اینکه اکثریت قریب به اتفاق آنها از یک دیدگاه روانشناسی و همچنین یک دیدگاه تک عاملی به موضوع خشونت پرداخته‌اند. دوم اینکه

کتابی که به طور مستقل در خصوص خشونت سیاسی نوشته شده باشد بسیار کم است و اگر هم وجود داشته باشد با توجه به رونق بحث تروریسم که وجهی از جوه خشونت سیاسی می‌باشد به آن پرداخته شده است و لذا در این کتاب‌ها به بحث خشونت سیاسی اشاره‌ای نشده است. سوم اینکه به نظر می‌رسد اندیشمندان و صاحب‌نظران در بحث خشونت اصولاً با مشکل در روش شناسی بررسی خشونت و همچنین در تعریف و رسیدن به اجماع در خصوص تعریف خشونت مواجه هستند. یعنی هیچ کدام از اندیشمندان تاکنون نتوانسته‌اند خشونت را در یک روش خاص مورد بررسی قرار دهند.

در این تحقیق در بررسی مسئله خشونت سیاسی در افغانستان از یک فرضیه اصلی و سه فرضیه مکمل استفاده شده است.

فرضیه اصلی: خرده فرهنگ خود مداری دلیل اصلی بروز خشونت سیاسی در ۱۰۰ سال اخیر در افغانستان بوده است.

فرضیه مکمل ۱: فرهنگ عدم تسامح و تساهل نیز از جمله دلایل بروز خشونت سیاسی در ۱۰۰ سال اخیر در افغانستان بوده است.

فرضیه مکمل ۲: وجود فرهنگ عشیره‌ای نیز از جمله دلایل بروز خشونت سیاسی در ۱۰۰ سال اخیر در افغانستان بوده است.

فرضیه مکمل ۳: خرده فرهنگ اسلام سیاسی نیز از جمله دلایل بروز خشونت سیاسی در ۱۰۰ سال اخیر در افغانستان بوده است.

با توجه به فرضیات فوق متغیرهای این تحقیق به شرح ذیل می‌باشند: